



## بازخوانی دو حکایت از کلیله و دمنه با تأکید بر آموزه‌های جرم‌شناختی

مرضیه دیرباز \*

### چکیده

شناخت بهتر فرهنگ گذشتگان، از رهگذر مطالعه کتاب‌های تاریخی و همچنین نوشتگان منظوم یا منثور ادبی میسر می‌شود. ادبیات کهن کشورها، بیانگر پیشینه تاریخی ارزش‌های مشترک و باورهای مورد احترام در جوامع بشری است. کاوش آموزه‌های جرم‌شناسی در فرهنگ پیشینیان نیز، با بازخوانی آثار ادبی امکان‌پذیر می‌شود.

علم جرم‌شناسی حاصل تلاش اندیشمندان عصر حاضر است، اما اندیشه بشر هرگز از رهنمودها و رهیافت‌های آن بی‌بهره نبوده است. از این رو، خوانش جرم‌شناختی آثار کهن و فاخر ادبی ایران و جهان، به درک بهتری از باورهای گذشتگان در این حوزه منجر می‌شود. کلیله و دمنه، کتابی پندآموز با داستان‌های کوتاه متعدد و گاه بلند است. تحقیق پیش‌رو، با گزینش دو داستان از میان حکایت‌های بیان‌شده در این کتاب، به بررسی هم‌نوایی این داستان‌ها با نظریه‌های مکتب اثباتی و آموزه‌های تعامل‌گرایان می‌پردازد.

### واژگان کلیدی:

داستان‌های کلیله و دمنه، آموزه‌های مکتب تحقیقی، نظریه

برچسب‌زنی.



## درآمد

اندیشمندان هر عصری، همواره کوشیده‌اند تا با بیان حقیقت و یادآوری احترام به ارزش‌هایی چون عدالت، صداقت، خردورزی، هوشمندی و درستکاری، صاحبان قدرت را به اندیشه‌ورزی وادار نمایند و حکمرانان را در مسیر دست‌یابی به آرمان‌های بشری و برقراری جوامعی بهره‌مند از سعادت، صلح و رفاه همراهی نمایند. در گذشته‌های دور، چنین تلاشی از رهگذر بازگویی وظایف انسان‌ها در زندگی و آداب جهان‌بانی و رسوم کشورداری در قالب داستان‌هایی از زبان حیوانات به منصفی ظهور رسیده است. خردمندان جامعه بر آن بوده‌اند تا با بیان اندیشه‌ها و رهنمودهایشان در قالب افسانه‌هایی از زبان انسان‌ها، اجسام، مرغان، ماهی‌ها، حشرات و ...، از سویی، با جذابیت‌بخشی به گفتارهایشان، آنها را برای مردم شیرین و شنیدنی سازند و از سوی دیگر، با خاطری آسوده از بازخواست یا پیگرد صاحبان قدرت، افکار و عقاید خود را به تمامه بازگو نمایند. در این راستا، براهمه‌ی<sup>۱</sup> هند کتاب «پنج تنترا» را به رشته تحریر درآورده‌اند.

پزشکی ایرانی به نام برزویه<sup>۲</sup> به فرمان انوشیروان، پنج تنترا را به زبان پهلوی ترجمه کرده است. ترجمه دیگری نیز از این کتاب به زبان سریانی صورت گرفته است که در آن، نام «کلیک و دمنک» برای نخستین بار دیده می‌شود. عبدالله بن مقفع<sup>۳</sup> نسخه پهلوی برزویه را به زبان عربی برمی‌گرداند و این برگردان، سرآغاز ترجمه‌های فارسی، ترکی، یونانی، روسی و آلمانی می‌شود. نصرالله منشی<sup>۴</sup> در زمان سلطنت بهرام‌شاه غزنوی کتاب «کلیله و دمنه» را به فارسی ترجمه می‌کند.

عنوان کتاب، برگرفته از نام‌های دو شخصیت - دو شغال به نام‌های کلیله و دمنه - در متن داستان‌های کتاب است. کلیله و دمنه پارسی، مشتمل بر شانزده باب<sup>۵</sup> است که ده باب آن از هندیان گرفته شده است و شش باب را پارسیان بر آن افزوده‌اند. ده بخش هندی کتاب عبارتند از: ۱- الأسد و الثور (شیر و گاو)؛ ۲- الفحص (التفحص)

۱. براهمه (برهمنان) برترین طبقه در آیین هندو و نظام طبقاتی هند هستند. هندوها منکر آن‌اند که انسان در باب شریعت و مناسک دینی به انبیا نیاز داشته باشد، زیرا عقیده دارند که رشی‌ها، یعنی روحانیان حکیم و دانای آنان، شریعت و آداب دینی را به شکل کاملی وضع و تثبیت کرده‌اند، ولی تأکید می‌کنند که در مواقعی که شر سرکشی آغاز می‌کند، انبیا برای خیر نفسانی بشریت ضروری هستند.

۲. پدر برزویه از لشکریان و مادرش از خاندان علمای زرتشت بوده است.

۳. عبدالله بن مقفع، از تبار ایرانی اصیل بود و قبل از گروهش از مانوی گرای به دین اسلام، به نام روزبه معروف بود. پدر ابن مقفع مأمور وصول مالیات در دوران امویه بود. ابن مقفع کاتب حکومت بنی امیه در شاپور فارس، کاتب آخرین حاکم اموی کرمان و بعد از سقوط امویان، کاتب ابو جعفر منصور عباسی بوده است.

۴. نظام الملک ابوالمعالی نصرالله بن عبد الحمید، مشهور به نصرالله منشی، از دبیران دستگاه حکومت شاه بهرام غزنوی بوده است.

۵. در مورد تعداد باب‌های کلیله و دمنه اختلاف نظر وجود دارد. شمار آنها، پانزده، هفده و هجده نیز گزارش شده است.



عن امر دمنه (بازجست از کار دمنه)؛ ۳- الحمامه المطوّقه (کبوتر طوق‌دار)؛ ۴- البوم و الغربان (جغد و زاغ‌ها)؛ ۵- القرد و السلحفاه (بوزینه و سنگ‌پشت)؛ ۶- الناسک و ابن عرس (زاهد و راسو)؛ ۷- السنور و الجرذ (گربه و موش صحرائی)؛ ۸- الطائر و الملك (پرنده و شاه)؛ ۹- الاسد و ابن آوی (شیر و شغال)؛ ۱۰- الأسوار و اللبّوه (تیرانداز ماهر و ماده‌شیر) و شش بخش فارسی آن عبارتند از: ۱- ابتداء کلیله و دمنه؛ ۲- برزویه الطیب؛ ۳- الناسک و الضیف (زاهد و میهمان)؛ ۴- البلار و البراهمه (بلار - نام وزیری در داستان است - و برهمنان)؛ ۵- السائح و الصائغ (جهانگرد و زرگز)؛ ۶- ابن الملک و أصحابه (شاهزاده و یارانش).

نوشتار پیش‌رو، که در پی خوانش جرم‌شناختی کلیله و دمنه است، با گزینش دو داستان از میان حکایت‌های بیان‌شده در کتاب، به بررسی همخوانی این داستان‌ها با نظریه‌های جرم‌شناسی می‌پردازد. برشی از داستان بیان‌شده در بخش «بازجست از کار دمنه» همسو با نظریه دکتر لمبروزو<sup>۶</sup> و جبریت زیستی جرم در مکتب اثباتی ایتالیایی به تصویر کشیده شده است. حکایت «زاهد و گوسپند و دزدان» از بخش «بوم و زاغ‌ها» نیز، یادآور نظریه‌ی برچسب‌زنی و آموزه‌های تعامل‌گرایان است. از این رو، داستان «بازجست از کار دمنه» در پرتو آموزه‌های مکتب تحقیقی (۱)، و حکایت «زاهد و گوسپند و دزدان» در پرتو نظریه‌ی برچسب‌زنی (۲) تبیین می‌شود.

### ۱- برشی از داستان بازجست از کار دمنه

در ابتدا، ماجرای داستان اصلی به صورت مختصر مورد اشاره قرار می‌گیرد تا برش برگزیده برای تحلیل جرم‌شناختی، بهتر درک شود.

#### ۱-۱- بازگفت داستان

ماجرای کلیله و دمنه در بخش اول کتاب با عنوان «شیر و گاو» آغاز می‌شود و در بخش دوم کتاب زیر عنوان «بازجست از کار دمنه» به پایان می‌رسد. کلیله و دمنه دو شغال هستند که همراه با سایر حیوانات در قلمرو شیر به سر می‌برند. شتربه، نام گاوی است که به یاری دمنه با شیر آشنا شده و به این قلمرو راه می‌یابد. جایگاه و محبوبیت شتربه نزد شیر، رفته‌رفته حس حسادت دمنه را برانگیخته و به تصمیم وی مبنی بر حذف رقیب می‌انجامد. دمنه بدگویی از شتربه را نزد شیر آغاز نموده و موجب بدگمانی و بدبینی شیر نسبت به شتربه می‌گردد. کلیله، همواره دمنه را نصیحت نموده و سعی می‌کند او را از این رفتار بازدارد، اما تلاش‌های دمنه به نتیجه می‌رسد و در نتیجه

6. Cesare Lombroso Theory



نزاعی که میان شتر به و شیر رخ می‌دهد، شتر به به دست شیر کشته می‌شود. یادآوری رفتارهای نیک و منشی شایسته شتر به که شیر را به تردید در درستی بدگویی‌های دمنه واداشته است، به پشیمانی وی از قتل شتر به منجر می‌گردد. شیر، خشمگین و پشیمان، در پی کشف حقیقت و شناسایی عامل توطئه برمی‌آید. دمنه برای جلب اطمینان شیر و اثبات بی‌گناهی خود سخت می‌کوشد، اما سرانجام دستگیر شده و محاکمه می‌شود. برش انتخاب شده برای پژوهش پیش‌رو، بخشی از محاکمه‌ی دمنه نزد قاضی است. این بخش، یکی از جلسات رسیدگی به اتهام دمنه و بررسی دلایل له و علیه وی را به تصویر می‌کشد. یکی از حاضران در جلسه دادگاه، برای اثبات گناهکاری دمنه و انتساب جرم به او دلیلی را مطرح می‌نماید که پس از استماع دفاعیات متهم و در رویارویی با استدلال‌های وی، بی‌اثر شده و وجهت خود را از دست می‌دهد. متن اصلی داستان چنین بیان شده است: «یکی از حاضران گفت: سزاوارتر کسی که چگونگی مکر او از عوام نباید پرسید، و خبث ضمیر او بر خواص مشتبه نگردد، این بدبخت است که علامات کژی سیرت در زشتی صورت او دیده می‌شود. قاضی پرسید که آن علامت چیست؟ تقریر باید کرد، که همه کس آن را نتواند شناخت. گفت: علما گویند هر گشاده ابرو، که چشم راست او از چپ خردتر باشد با اختلاجی<sup>۷</sup> دائم، و بینی او به جانب چپ میل دارد، و در هر منبتی از آن وی سه موی روید، و نظر او همیشه سوی زمین اتفاق افتد، ذات ناپاک او مجمع فساد و مکر و منبع فجور و غدر<sup>۸</sup> باشد. و این علامات جملگی در وی موجود است.

دمنه گفت: در احکام خالق با خلائق گمان میل و مدهانت<sup>۹</sup> نتوان داشت، و حکم ایزدی عین صواب است و در آن سهو و غفلت و خطا و زلت<sup>۱۰</sup> صورت نبندد. و اگر این علامات که یاد کردی معیار عدل و دلیل صدق می‌تواند بود و بدان حق را از باطل جدا می‌توان کرد، پس همه جهانیان در همه معانی از حجت فارغ آمده‌اند، و بی‌شک هیچ کس را نه بر نیکویی محمدمت واجب آید و نه بر بدکرداری عقوبت لازم گردد زیرا هیچ مخلوق این معانی را از خود دفع نتواند کرد. پس بر این حکم جزای اهل خیر و پاداش ارباب شر محو گشت. و اگر من این کار که می‌گویند کرده‌ام، نعوذبالله، این علامات مرا بر آن داشته است و چون دفع آن در امکان نیاید، نشاید که به عقوبت آن مأخوذ گردم، که آنها با من برابر آفریده شده‌اند. و چون از آن احتراز نمی‌توانم کرد حکم

۷. گرفتگی شدید عضلات، تشنج

۸. حيله، بی‌وفایی، خیانت

۹. چرب‌زبانی، چاپلوسی، خوشامدگویی

۱۰. لغزش، لغزیدن، کار ناپسندیده. این واژه به هنگام گفتار مؤدبانه به کار می‌رود.



بر آن چگونه واقع گردد؟ و تو باری برهان جهل و تقلید خویش روشن گردانیدی و به کلمه نامفهوم نمایش بی‌وجه و مداخلت بی‌اصل نی در هنگام بکردی. چون دمنه بر این جمله جواب داد دیگر حاضران خاموش گشتند و بیش کس دم نیارست زد قاضی بفرمود تا او را به زندان بازگردند.»

بررسی محتوای این قسمت از داستان کلیله و دمنه از منظر تئوری‌های مطرح شده در حوزه علم جرم‌شناسی، وجود جلوه‌هایی از آموزه‌های این دانش را در ادبیات کهن هند و ایران، و نیز در فرهنگ بشر، آشکار می‌سازد.

## ۲-۱- تحلیل جرم‌شناختی

در فرهنگ عامه گذشتگان، پیش‌داوری‌هایی پیرامون قیافه‌ی افراد و ارتباط آن با رفتارهایشان صورت می‌گرفت<sup>۱۱</sup> که به موجب آنها، متغیرهای جسمی و زیستی، عامل‌های پیدایش کژروی انگاشته می‌شدند. چنین عقایدی محدود به گذشته‌های دور نبوده و در قرن نوزدهم نیز درخشیدند. نظریه‌هایی که بر ناپه‌نجاری‌های جسمانی و زیست‌شناسانه، به عنوان نشان ممیز مجرمان تأکید داشتند. این گونه تصور می‌شد که پستی زیست‌شناسانه، خصیصه‌های جسمانی معینی را به وجود می‌آورد که نمود مجرمان را از نمود نامجرمان متفاوت می‌سازد.

استدلالی که به منظور اثبات گناهکاری دمنه در داستان مطرح شده است، یادآور نظریه لمبروزو در مکتب اثباتی ایتالیایی است. زیربنای فکری این مکتب، مبتنی بر تفکرات فلسفی اگوست کنت<sup>۱۲</sup> و همچنین تحت تأثیر آن دسته از یافته‌های علوم طبیعی بود که در خصوص زوایای مختلف زندگی نباتی انسان از سوی کسانی چون ژان-باتیست لامارک<sup>۱۳</sup> و داروین<sup>۱۴</sup> مطرح شده بود. بر اساس آموزه‌های مکتب تحقیقی، جبریت جرم ناشی از عوامل زیستی و روانی است. مطالعه‌ی مجرم در این مکتب، دارای سه رویکرد ساختار بدنی<sup>۱۵</sup>، ساختار روانی<sup>۱۶</sup> و ساختار اجتماعی<sup>۱۷</sup> است که همگی به مطالعه مجرم در شرایطی خارج از اراده او می‌پردازند. در این میان، نظریه‌ی لمبروزو در حوزه رویکرد بیولوژیک مطرح شده است.

۱۱. نجفی آبرندآبادی، علی حسین، تقریرات درس جرم‌شناسی، تهیه و تنظیم: غلامرضا جلالی، دوره کارشناسی حقوق دانشگاه شیراز، ۱۳۷۰، ص ۲۷، قابل دست‌یابی در تارنمای <http://lawtest.ir>.

12. Auguste Comte

13. Jean-Baptiste Lamarck

14. Darwin

15. Biologic

16. Psychologic

17. Sociallogic



لمبروزو پزشکی بود که در روان پزشکی تخصص گرفت و حرفه اصلی اش، استادی پزشکی قانونی در دانشگاه بود. وی پس از بررسی و تحقیق در ویژگی‌های جسمانی و آناتومیک بزهکاران و مشاهده آثار و علائم فیزیولوژیکی ویژه در آنها، ادعا نمود وقتی چندین مورد از این صفات در کسی جمع باشد، به یقین می‌توان حکم به جنایتکاری او کرد. به باور دوگرف<sup>۱۸</sup> نیز، مشخصات زیست‌شناختی یک فرد او را در مقیاس کائنات طبقه‌بندی می‌کند و هر قدر از تیپ متوسط کامل دورتر می‌شود، همان قدر این فرض را به وجود می‌آورد که او دستخوش قوای هرج و مرج طلبی یا بی‌تعادلی گردیده و مشکلات انطباق او از مشکلات افراد متوسط تجاوز می‌کند.

ادعای لمبروزو مبنی بر تولد بعضی افراد با تمایلات جنایتکارانه، در پرتو تئوری تکامل داروین و توقف مجرمان در سلسله تکاملی انسان‌ها مطرح شده بود. بدین‌سان، از منظر این پزشک ایتالیایی، جانی‌زادگان در مسیر «تکامل انواع» متوقف مانده‌اند و همان‌گونه که داروین بیان داشته است؛ جنایتکاران مادرزادی نمایشگر قدیمی‌ترین انواعی هستند که در مسیر تکاملی آنان انسان‌های به‌هنگار پدید آمده‌اند. وی بر این باور بود که مجرم از نظر جسمی عقب‌مانده‌تر از دیگران و معیوب است. لمبروزو و پیروانش، تبهکاری را به آتوایسم (نیاگرایی) یا سیر قهقرایی به سوی بهیمیت و زندگی انسان‌های اولیه‌ی وحشی نسبت می‌دادند و استدلال اصلی آنها مبتنی بر شباهت موجود بین جانی و انسان وحشی بوده است.

لمبروزو با انتشار کتاب «انسان جنایتکار» تیپ جنایی را ترسیم نموده<sup>۱۹</sup> و به دسته‌بندی اوصاف و خصوصیات غیرعادی بزهکاران پرداخت. انحراف‌هایی در اندازه و شکل سر، ناقربینگی صورت، استخوان‌های بزرگ گونه‌ها، فک‌های بزرگ، گوش‌هایی که نسبت به سر به آسانی قابل رؤیت‌اند، لب‌های پهن، دندان‌های نابهنگار، چانه تورفته، بازوهای بلند، انگشتان اضافه در دست یا پا، ناقربینگی مغز، بلندی و پهنای سر و ... در شمار این نشانه‌ها جای دارند. در یک تقسیم بندی دیگر که از جانب شلدون<sup>۲۰</sup> مطرح شد، مردها از نظر نوع بدن به سه گونه کلی تقسیم می‌شوند، و احتمال بزهکاری در میانه‌اندام‌ها - با بدنی عضلانی، چربی کم در بدن، و روحیه‌ای ماجراجو، نترس، اهل رقابت، کم ارتباط و ریسک‌پذیر- بیشتر از دیگر گونه‌هاست.

در داستان بازجست از کار دمنه، یکی از حاضران که در پی اثبات مجرمیت دمنه

18. Degroof

۱۹. فرج‌اللهی، رضا، جرم‌شناسی و مسئولیت کیفری، تهران، میزان، چاپ اول، ۱۳۸۹، ص ۱۲۶.

20. Sheldon



و انتساب جرم به وی است، به طرح استدلال خود می‌پردازد. او با برشماری تعدادی از ویژگی‌های جسمانی، وجود این نشانه‌ها در هر فرد را بهترین دلیل برای اثبات مجرمیت و انتساب جرم به وی می‌داند. او بر این باور است که هرکس دارای چنین خصوصیتی در چهره یا پیکر باشد، بی‌تردید مجرم است. این استدلال همانند نظریه لمبروزو، مجرمیت را ناشی از جبر زیستی انگاشته است. ویژگی‌های ظاهری مورد اشاره در این داستان نیز، نظیر یافته‌های لمبروزو در ترسیم تیپ مجرمانه است.

از اواخر قرن نوزدهم، بسیاری از پزشکان فرانسوی به مخالفت با نظریه مجرم مادرزاد برخاستند. این نظریه، مورد اعتراض و انتقاد شدید و گسترده جامعه‌شناسان و جرم‌شناسان نیز قرار گرفت. مطالعات لمبروزو محدود به بزهکاران مؤسسه‌هایی خاص بود. وی تنها شمار اندکی از اشخاص محبوس در زندان‌ها یا بیمارستان‌های روانی را معاینه نموده بود و این نمونه‌ها را نمی‌توان سنج‌های مناسب برای تعمیم یک ایده و طرح یک تئوری به شمار آورد. لمبروزو نیز بر عقاید نخستین خود باقی نماند و نظریات خود را تعدیل کرد.

افزون بر این، پیروان مکتب اثباتی، با توجه به اعتقادی که به جبرگرایی مطلق داشتند، هرگونه خصیصه سزادهی برای کیفر را رد می‌کردند،<sup>۲۱</sup> اما این عقیده، مانع اعمال اقدامات تأمینی - به منظور تأمین امنیت جامعه - نسبت به افراد دارای حالت خطرناک نبود. در این مکتب، جلوگیری از ضرررسانی بزهکاران به تمامی شیوه‌های ممکن و مناسب، نه تنها مشروع، بلکه ضروری نیز انگاشته می‌شد. لکن، به ارث رسیدن بزهکاری یا جبریت جرم به روشنی با مشروعیت مجازات چنین مجرمانی در تقابل است. پذیرش جبریت جرم، هرگونه واکنش کیفری در برابر آن را ناعادلانه می‌سازد. فردی که بدون هیچ دخالتی در کیفیت آفرینش خویش پای در این جهان نهاده است، چگونه می‌تواند در برابر رفتاری که ناشی از وضعیت ویژه جسمانی اوست پاسخگو باشد. این مطلب در داستان نیز مورد اشاره قرار گرفته است. دمنه در مقام دفاع از خود، به خوبی به این نکته را بیان نموده و سستی استدلال مطرح شده را روشن می‌سازد. همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، داستان دیگری نیز از کتاب کلیله و دمنه برگزیده شده است تا با نگاه جرم‌شناختی بازخوانی و تحلیل شود.

## ۲- حکایت زاهد و گوسپند و دزدان

در این قسمت نیز، نخست متن داستان بیان شده و سپس محتوای آن مورد بررسی و تحلیل جرم‌شناختی قرار می‌گیرد.

۲۱. بولک، برنار، کیفر شناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، مجد، چاپ هشتم، ۱۳۸۷، ص ۴۵.



## ۲-۱- بازگفت داستان

این داستان کوتاه، از بخش چهارم کتاب کلیله و دمنه با عنوان «بوم و زاغ‌ها» استخراج شده است. متن داستان چنین است:

«زاهدی از جهت قربان گوسپندی خرید فربه. در راه طایفه‌ی دزدان بدیدند، طمع در بستند و با یکدیگر گفتند که او را بفربیم و گوسپند بستانیم، پس یک تن به پیش او درآمد و گفت: ای شیخ، این سگ کجا می‌بری؟ دوم از پس او درآمد و دور بنگریست بخندید گفت: شیخ عزیمت شکار کرده است که سگ گرفته می‌برد. سیم بر او گذشت و گفت: این پیر در کسوت اهل صلاح است و زهاد، اما مصلحان و زاهدان با سگ بازی نکنند و دست و جامه خود را از آسیب او صیانت واجب بینند، از این نوع بارها هر چیزی بگفتند تا شکی در دل او افتاد و خود را در آن متهم گردانید و گفت: شاید بود که فروشنده این جادو بوده است و چشم‌بندی کرده. در حال گوسپند را بگذاشت و برفت و آن جماعت بگرفتند و ببرند.»

در نگاه نخست به نظر می‌آید رابطه‌ای میان این داستانک و نظریات جرم‌شناسی وجود ندارد، اما ماجرای که در این حکایت به تصویر کشیده شده است، با مبانی شکل‌گیری و طرح یکی از نظریه‌های عنوان شده در قلمرو جرم‌شناسی در ارتباط است.

## ۲-۲- تحلیل جرم‌شناختی

داستان «زاهد و گوسپند و دزدان» را می‌توان -با تسامح- تصویری از نظریه برچسب‌زنی انگاشت. نظریه برچسب‌زنی در بستر زمانی-مکانی ویژه خود و در فضای انتقاد به سیستم عدالت کیفری و جرم‌شناسی مطرح شد. انتقاد از تعریف قانونی جرم و به چالش کشیدن فرایند جرم‌انگاری، در کنار تلقی برچسب‌زنی به عنوان عامل جرم و نقد جرم‌شناسی موجود به خاطر خرد‌نگری و نادیده گرفتن نقش حقوق کیفری و نهادهای کنترل جرم در بررسی عوامل جرم‌زا، در شمار مختصات این نظریه جای دارند. در این تئوری، جرم یک واقعیت محتمل نیست.

به باور هاوارد بکر،<sup>۲۲</sup> انحراف کیفیت عملی نیست که یک فرد مرتکب می‌شود، بلکه نتیجه به کار بستن قواعد و مجازات‌هایی است که از سوی دیگران نسبت به یک مجرم اعمال می‌شوند. انحراف کیفیتی از واکنش است و ذات یک رفتار نیست. به عقیده فرانک تانن‌بام،<sup>۲۳</sup> رفتارهایی مانند سرقت‌های جزئی از فروشگاه‌ها و شکستن شیشه‌ها توسط نوجوانان و یا فرار از مدرسه، ویژگی خاصی نداشته و برای کسب لذت یا در جهت

22 . Howard Becker

23 . Frank Tannenbaum





ارضای حس کنجکاو انجام می‌شوند، اما بزرگسالان چنین رویدادهایی را خطرناک و زیان‌بخش تلقی می‌کنند. بدین ترتیب، اگر ارزیابی و واکنش بزرگسالان وجود نداشته باشد، انحراف نوجوانان نیز وجود ندارد. از این رو، انحراف و جرم از رهگذر کنش و واکنش‌های اجتماعی و از سوی اشخاص و مقام‌هایی که قدرت برچسب‌زنی دارند، تعریف می‌شوند. تاریخ جامعه‌شناسی نیز، یادآور این حقیقت است که اختلاف نظرهای عمیقی در برداشت و استنباط بعضی اعمال متصف به وصف بزه، میان نظام‌های مختلف حقوقی و فرهنگ‌های گوناگون وجود دارد.

حفظ یک خود-انگاره<sup>۲۴</sup> نامجرمانه، برای اغلب مردم بسیار مهم است. شخصی که در گذر از فرایند دستگیری، محاکمه و محکومیت، به طور رسمی به عنوان مجرم معرفی شود با پذیرش برچسب القا شده از سوی جامعه، تصویر شخصی خویش را تغییر داده و خود-انگاره مجرمانه در وی شکل می‌گیرد. نقش‌های انحرافی و برچسب‌های متصل به آن‌ها، به عنوان یک ننگ اجتماعی عمل می‌کنند. بدنامی<sup>۲۵</sup> بر چگونگی درک کنش‌گر از خود و رابطه‌اش با جامعه تأثیر می‌گذارد. بنابراین، این احتمال وجود دارد که شخص برچسب‌خورده، نقشی را به خود بپذیرد که در آن برچسب به او نسبت داده شده است. نقش‌های انحرافی منبع کلیشه‌های منفی‌ای هستند که به حمایت از مخالفت جامعه با رفتار گرایش دارند. آن‌چه همواره در یک نقش انحرافی وجود دارد، اسناد برخی شکل‌های تفاوت است. فرد برچسب‌خورده، به عنوان شخصی بیرون از هنجارهای پذیرفته شده<sup>۲۶</sup> و متفاوت با دیگران نشان داده می‌شود. کسانی که این نقش‌ها به ایشان اختصاص می‌یابد، به تدریج دارای انسانیت و قابلیت اعتماد کم‌تر شناخته خواهند شد. به علاوه، وقتی فردی به عنوان بزهکار دستگیر می‌شود، برچسب بزهکاری می‌تواند تصویر شخص از خودش را تغییر دهد و به شکل‌گیری شخصیتی بزهکار منجر گردد. ادوین ام. لمرت<sup>۲۷</sup> واضع نظریه برچسب‌زنی<sup>۲۸</sup> رفتار مجرمانه‌ای که در بستر یک خود-انگاره نامجرمانه بروز می‌کند را «انحراف اولیه» و رفتار مجرمانه‌ای که در بستر یک خود-انگاره مجرمانه ارتکاب می‌یابد را «انحراف ثانویه» می‌داند.

۲۴. خود-انگاره (self-concept)، معنایی است که فرد به خود می‌دهد. ممکن است فردی خود را خوش‌قیافه، ترسو، مهربان، بالیمان، باهوش، بی‌ارزش یا با تمامی این ویژگی‌ها تعریف کند. کنش‌های فرد بر اساس معناهایی-پنداره‌ها یا انگاره‌هایی- که او از خود دارد شکل می‌گیرد. خود-انگاره هر شخص از رهگذر میان‌کنش با مردمان دیگر ساخت‌بندی می‌شود.

25. Stigmatization

۲۶. مارش، همان، ص ۱۹۹.

27. Edwin M. Lemert

۲۸. نجفی ابرنآبادی، علی حسین، تقریرات درس تاریخ تحولات کیفری، تهیه و تنظیم: ناصر قاسمی، دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی، سال ۷۱-۱۳۷۰، ص ۷۶. قابل دست‌یابی در تارنمای <http://lawtest.ir>



داستان «زاهد و گوسپند و دزدان»، از این جهت که تأثیر سخنان، برداشت‌ها و قضاوت‌های اطرافیان را بر فرد به تصویر کشیده است، شایان توجه است. بر مبنای نظریه برچسب‌زنی، هویت و رفتار افراد ممکن است توسط واژگان به کار گرفته شده برای تشریح یا طبقه‌بندی‌شان، تحت تأثیر قرار گیرد. در این داستان، باور زاهد از آنچه همراه خود دارد، با تأثیر پذیری از القائات اطرافیان تغییر می‌کند. این قدرت گروه، نیروی افکار عمومی و تأثیر برچسب است.

هر فرد آگاه است که چگونه توسط دیگران مورد قضاوت قرار می‌گیرد. انسان بارها به نقش‌ها و کارکردهای گوناگون در تعامل‌های اجتماعی مبادرت کرده و در نتیجه قادر به ارزیابی واکنش‌های آن‌ها است. زاهد نمی‌تواند بر خود بپذیرد که از سوی گروه به عنوان یک فرد پارسا پذیرفته نشده است. در نظر گروه، او سگی به همراه دارد، اما پارسایان از چنین رفتاری دوری می‌نمایند. واکنش گروه در برابر زاهد به گونه‌ای است که وی را تسلیم قضاوت جمعی می‌نماید. افزون بر این، هر اندازه برخوردها متفاوت‌تر باشند، تصویر شخصی فرد از خود، بیش‌تر تحت تأثیر قرار می‌گیرد. آن‌هنگام که تمامی اطرافیان پارسا، حیوان همراه او را سگ می‌نامند، او نمی‌تواند همچنان بر این باور شخصی خویش اصرار ورزد که گوسفندی به همراه دارد.

در نظریه برچسب‌زنی، عوامل مؤثر در پذیرش خود-انگاره مجرمانه نیز در شمار عوامل جرم‌زا جای دارند. عواملی نظیر شمار کسانی که شخص را مجرم معرفی می‌کنند؛ شمار افرادی که با برچسب‌زنندگان هم‌نوا می‌شوند؛ تعداد دفعاتی که فرد برچسب می‌خورد؛ و میزان مقاومت فرد در برابر حمله‌های واکنش اجتماعی، می‌توانند نقش خطیری در بزهکاری افراد ایفا نمایند. زاهد در داستان مورد اشاره، نخست با انتقاد یکی از دزدها مواجه می‌شود. اما همنوایی دیگران با فرد نخست است که وی را به تردید می‌افکند. تکرار سخنان آنها به بیان‌های گوناگون این تردید را در دل پارسا جای می‌دهد که شاید او در اشتباه است. بدین ترتیب، تصویر گروه جایگزین تصویر شخصی فرد می‌گردد. اگر گروه با یکدیگر هم‌صدا نمی‌شدند و عقیده خود را بارها و بارها تکرار نمی‌کردند، نه تنها زاهد دچار تردید نشده و تسلیم نمی‌شد، بلکه انتقاد فرد نخست را نیز ناشی از نادانی وی می‌پنداشت.

مفهوم برچسب‌زنی، بخش مهمی از زندگی است. از سویی، قضاوت‌های فرد نسبت به اشخاص پیرامون خویش، به ارزش‌گذاری‌های مثبت یا منفی رفتار دیگران و چگونگی برخورد و تعامل با آنها می‌انجامد. از سوی دیگر، حساسیت انسان‌ها نسبت به برآوردهای



مثبت یا منفی اطرافیان‌شان، سهم مهمی در هدایت رفتارهایشان دارد. انسان‌ها تمایل شدیدی به محبوبیت و مقبولیت در اجتماع دارند و همواره می‌کوشند تا در نگاه و قضاوت مردم شایسته و نیک به نظر برسند. از این رو، همان‌گونه که پذیرش برچسب مجرمانه می‌تواند به درونی‌شدن ویژگی‌های انحراف، تقویت کژروی و آفرینش یک مجرم حرفه‌ای منجر شود، برون‌آیی از برچسب‌های مجرمانه پیشین - برچسب زدایی - و تبدیل آنها به برچسب‌های جدید، خوب و سازنده - یا دست کم خنثی -، بازگشت فرد از مسیر مجرمانه را در پی خواهد داشت.



## نتیجه گیری

کاوش آموزه‌های جرم‌شناختی در فرهنگ پیشینیان، که می‌تواند از رهگذر بازخوانی آثار ادبی نمود یابد، به درک بهتر و ژرف‌تر باورهای گذشتگان در این حوزه منجر می‌شود. کتاب کلیله و دمنه، که در شمار آثار کهن ادبی جای دارد، کتابی پندآموز با داستان‌های متعدد - بیشتر از زبان حیوانات - است که از سوی خردمندان و به منظور هدایت حکمرانان در مسیر عدالت نگاشته شده است. پژوهش حاضر، با گزینش دو داستان از میان حکایت‌های بیان‌شده در کتاب، به بررسی هم‌نوابی این داستان‌ها با نظریه‌های مکتب اثباتی و آموزه‌های تعامل‌گرایان می‌پردازد.

در برشی از داستان «بازجست از کار دمنه»، که همسو با نظریه لمبروزو و جبریت زیستی جرم به تصویر کشیده شده است، وجود نشانه‌های ظاهری در بدن متهم دلیل مجرمیت وی انگاشته شده است. در ادامه داستان، این دلیل با دفاعیات متهم مبنی بر عدم مشروعیت کیفر در صورت جبریت زیستی جرم و نادرستی چنین استدلال‌هایی در اثبات بزه رد می‌شود. مطالب بیان شده در حکایت «زاهد و گوسپند و دزدان» نیز، حاکی از تأثیرهای القائات اطرافیان بر باورها و رفتارهای فرد است. ماجرای این داستان یادآور تئوری تعامل‌گرا، سهم برچسب‌های مجرمانه در بزهکاری دومین، پیامدهای منفی ناشی از بدنام‌سازی افراد از سوی سیستم عدالت کیفری و قرار گرفتن افراد در مسیر بزهکاری در نتیجه پذیرش انگ‌های مجرمانه است.



## پیوست

## \* مثنوی معنوی، دفتر سوم

مثال رنجور شدن آدمی به وهم تعظیم خلق و رغبت مشتریان به وی و حکایت معلم:

کودکان مکتبی از اوستاد	رنج دیدند از ملال و اجتهاد
مشورت کردند در تعویق کار	تا معلم در فتد در اضطرار
چون نمی‌آید و را رنجوری؟	که بگیرد چند روز او دوری
تا رهیم از حبس و تنگی و ز کار	هست او چون سنگ خارا برقرار
آن یکی زیرکتر این تدبیر کرد	که بگوید اوستا چونی تو زرد؟
خیر باشد رنگ تو بر جای نیست	این اثر یا از هوا یا از تبی است
اندکی اندر خیال افتد از این	تو برادر هم مدد کن این چنین
چون در آیی از در مکتب بگو	خیر باشد اوستا احوال تو؟
آن خیالش اندکی افزون شود	کز خیالی عاقلی مجنون شود
آن سوم و آن چارم و پنجم چنین	در پی ما غم نمایند و حنین
تا چو سی کودک تواتر این خبر	متفق گویند یابد مستقر
هر یکی گفتش که شاباش ای ذکی	باد بخت بر عنایت متکی
متفق گشتند در عهد وثیق	که نگرداند سخن را یک رفیق
بعد از آن سوگند داد او جمله را	تا که غمازی نگوید ماجرا
رای آن کودک بچربید از همه	عقل او در پیش می‌رفت از رمه
آن تفاوت هست در عقل بشر	که میان شاهدان اندر صور
زین قبل فرمود احمد در مقال	در زبان پنهان بود حسن رجال

...

## \* در وهم افگندن کودکان استاد را:

روز گشت و آمدند آن کودکان	بر همین فکرت، ز خانه تا دکان
جمله استادند بیرون منتظر	تا در آید اول آن یار مصر
ز آنکه منبع او بدست این رای را	سر امام آید همیشه پای را
ای مقلد تو مجو پیشی بر آن	کاو بود منبع ز نور آسمان



خیر باشد رنگ رویت زردفام  
تو برو بنشین مگو یاوه هلا  
اندکی اندر دلش ناگاه زد  
اندکی آن وهم افزون شد بدین  
ماند اندر حال خود بس در شگفت

او در آمد گفت استا را سلام  
گفت استا: نیست رنجی مر مرا  
نفی کرد، اما غبار وهم بد  
اندر آمد دیگری گفت این چنین  
همچنین تا وهم او قوت گرفت

### \* بیمار شدن فرعون هم به وهم از تعظیم خلقان:

زد دل فرعون را رنجور کرد  
آن چنان کردش ز وهمی منتهک  
اژدها گشت و نمی شد هیچ سیر  
ز آنکه در ظلمات شد او را وطن  
آدمی بی وهم ایمن می رود  
گر دو گز عرضش بود کج می شوی  
ترس وهمی را نکو بنگر، بفهم

سجدهء خلق از زن و از طفل و مرد  
گفتن هر یک خداوند و ملک  
که بدعوی الهی شد دلیر  
عقل جزوی آفتش وهم است و ظن  
بر زمین گر نیم گز راهی بود  
بر سر دیوار عالی گر روی  
بلکه می افتی ز لرزهء دل به وهم

### \* رنجور شدن استاد به وهم:

برجهید و می کشانید او گلیم  
من بدین حال، نپرسید و نجست  
قصد دارد تا رهد از ننگ من  
بی خبر کز بام افتادم چو طشت  
کودکان اندر پی آن اوستاد  
که مبادا ذات نیکت را بدی  
از غمم بیگانگان اندر حنین  
می نبینی حال من در احتراق؟  
وهم و ظن لاش بی معنی ست  
می نبینی این تغیر و ارتجاج  
ما در این رنجیم و در اندوه و گرم  
تا بدانی که ندارم من گنه؟  
دایماً در بغض و کینی و عنت

گشت استا سست از وهم و ز بیم  
خشمگین با زن که مهر اوست سست  
خود مرا آگه نکرد از رنگ من  
او به حسن و جلوهء خود مست گشت  
آمد و در را به تندی واگشاد  
گفت زن خیر است چون زود آمدی؟  
گفت کوری؟ رنگ و حال من ببین  
تو درون خانه از بغض و نفاق  
گفت زن ای خواجه عیبی نیستت  
گفتش: ای غر، تو هنوزی در لجاج  
گر تو کور و کر شدی ما را چه جرم؟  
گفت ای خواجه بیارم آینه  
گفت: رو نه تو رهی، نه آینه ت

جامهء خواب مرا زو گستران  
زن توقف کرد، مردش بانگ زد  
تا بخشیم که سر من شد گران  
کای عدو زوتر، ترا این می سزد

### \* در جامه، خواب افتادن استاد و نالیدن او از وهم رنجوری:

جامه خواب آورد و گسترد آن عجوز  
گر بگویم، متهم دارد مرا  
فال بد رنجور گرداند همی  
مر مرا از خانه بیرون می کند  
گرم بگویم، او خیالی بر زند  
جامه خوابش کرد و استاد اوفتاد  
بهر فسقی فعل و افسون می کند  
کودکان آن جا نشستند و نهان  
آه آه و ناله از وی می بزد  
کاین همه کردیم و ما زندانییم  
بد بنایی بود ما بد بانسیم

### \* دوم بار در وهم افگندن کودکان استاد را که او را از قرآن خواندن ما درد

سرافزاید:

گفت آن زیرک که ای قوم پسند  
چون همی خواندند، گفت: ای کودکان  
درد سر افزایش استا را ز بانگ  
گفت استا: راست می گوید روید  
درس خوانید و کنید آوا بلند  
ارزد این کاو درد یابد بهر دانگ؟  
درد سر افزون شدم، بیرون شوید

### \* خلاص یافتن کودکان از مکتب، بدین مکر:

سجده کردند و بگفتند ای کریم  
پس برون جستند سوی خانه‌ها  
مادرانشان خشمگین گشتند و گفت  
عذر آوردند کای مادر تو بیست  
از قضای آسمان استاد ما  
مادران گفتند: مکر است و دروغ  
ما صباح آییم پیش اوستا  
کودکان گفتند: بسم الله روید  
دور بادا از تو رنجوری و بیم  
همچو مرغان در هوای دانه‌ها  
روز کتاب و شما با لہو جفت؟!  
این گناه از ما و از تقصیر نیست  
گشت رنجور و سقیم و مبتلا  
صد دروغ آرید بهر طمع دوغ  
تا ببینیم اصل این مکر شما  
بر دروغ و صدق ما واقف شوید



### \* رفتن مادران کودکان به عیادت اوستاد:

خفته استا همچو بیمار گران	بامدادان آمدند آن مادران
سر بسته رو کشیده در سجاف	هم عرق کرده ز بسیاری لحاف
جملگان گشتند هم لاحول گو	آه آهی می کند آهسته او
جان تو ما را نبوده زین خبر	خیر باشد اوستاد این درد سر
آگهم مادر غران کردند، هین	گفت: من هم بی خبر بودم از این
بود در باطن چنین رنجی ثقیل	من بدم غافل به شغل قال و قیل
او ز دید رنج خود باشد عمی	چون به جد مشغول باشد آدمی



## فهرست منابع

- ۱- بولک، برنار، کیفر شناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، مجد، چاپ هشتم، ۱۳۸۷.
- ۲- پیکا، ژرژ، جرم‌شناسی، تهران، میزان، چاپ دوم، ۱۳۹۰.
- ۳- حسن‌زاده آملی، حسن، کلیله و دمنه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵.
- ۴- صفاری، علی، کیفرشناسی، تهران، جنگل، چاپ هفتم، ۱۳۸۸.
- ۵- صلاحی، جاوید، درآمدی بر جرم‌شناسی و بزه‌دیده‌شناسی، تهران، میزان، چاپ اول، ۱۳۸۹.
- ۶- فرج‌اللهی، رضا، جرم‌شناسی و مسئولیت کیفری، تهران، میزان، چاپ اول، ۱۳۸۹.
- ۷- کسن، موریس، اصول جرم‌شناسی، ترجمه میر روح‌الله صدیق، تهران، دادگستر، ۱۳۸۵.
- ۸- کی‌نیا، مهدی، مبانی جرم‌شناسی، جلد اول، تهران، دانشگاه تهران، چاپ نهم، ۱۳۸۸.
- ۹- گسن، ریموند، جرم‌شناسی نظری، ترجمه مهدی کی‌نیا، تهران، مجد، ۱۳۸۸.
- ۱۰- مارش، یان و گینور ملویل، کیت مورگان، گارت نوریس و زئو والکینگتن، نظریه‌های جرم، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، تهران، میزان، ۱۳۸۹.
- ۱۱- نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین، مباحثی در علوم جنایی، تقریرات درس جامعه‌شناسی جنایی، تهیه و تنظیم: مهدی صبوری‌پور، دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی، ویرایش بهمن ۱۳۹۱، قابل دست‌یابی در تارنمای <http://lawtest.ir>.
- ۱۲- نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین، تقریرات درس تاریخ تحولات کیفری، تهیه و تنظیم: ناصر قاسمی، دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی، سال ۷۱-۱۳۷۰، قابل دست‌یابی در تارنمای <http://lawtest.ir>.
- ۱۳- نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین، تقریرات درس جرم‌شناسی، تهیه و تنظیم: غلامرضا جلالی، دوره کارشناسی حقوق دانشگاه شیراز، ۱۳۷۰، قابل دست‌یابی در تارنمای <http://lawtest.ir>.
- ۱۴- والک لیت، ساندر، شناخت جرم‌شناسی، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، تهران، میزان، ۱۳۸۶.



- ۱۵- وایت، راب و فیونا هینز، جرم و جرم‌شناسی، ترجمه علی سلیمی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰.
- ۱۶- ولد، جرج و توماس برنارد و جفری اسنیپس، جرم‌شناسی نظری، ترجمه علی شجاعی، تهران، سمت، ۱۳۸۸.